



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)

Razi University, Vol. 9, Issue 3 (35), Autumn 2019, pp. 103-125

Comparative Study and Iran Cinema (A Study of the Notion of Irony in the Social Drama in the film of *Separation of Nader and Simin*)

Amirabbas Azizifar¹

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities,
Kermanshah, Razi University, Iran

Maryam Amini²

M.A of Persian Language and Literature, Employee of Broadcasting Organ, Ilam, Iran

Received: 04/07/2018

Accepted: 12/12/2018

Abstract

Comparative literature has opened many fields of study to researchers, one of them is interdisciplinary studies. The relationship between cinema and literature as two human arts is not pervasive, and social drama directors make their drama audiences more lucrative, engage in sweeter and farther ironies to bring the genre of dialogue closer to people's conversations. The present study is a qualitative and audiovisual study and content analysis, so that the drama is examined by using CD (cd), then conversations are recorded and finally analyzed. According to comparative literature schools, this approach is based on the American school, which does not seek to develop the fixed and restrictive rules. The reason for choosing this drama was the type of artistic thought of the director, its dramatic character and the particular style of the director. In *Separation of Nader and Simin*, we are confronted with common conversations of people use in their daily lives. The irony in this drama is examined in three categories: consonantal, linguistic, and inventive. The irony in this work is neither poetic nor out of mind, nor superficial, that is to say, according to the situation of each character and the process of the story. Of the seventy-six ironies used in this drama, forty-three are linguistic, twenty-three are vulgar, and eight are inventive. Rather than expressing the hidden layers and clarifying the social complexes and presenting the solution, the drama focuses more on everyday social issues.

Keywords: Comparative Literature, Irony, Drama, *Separation of Nader and Simin*, Asghar Farhadi.

1. Corresponding Author's Email:

2. Email:

a.azizifar@razi.ac.ir

maryamamini2510@yahoo.com



کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشگاه رازی، دوره نهم، شماره ۳ (پیاپی ۳۵)، پاییز ۱۳۹۸، صص. ۱۰۳-۱۲۵

ادبیات تطبیقی و سینمای ایران (جستاری در مفهوم کنایه در درام اجتماعی جدایی نادر از سیمین)

امیرعباس عزیزی فر^۱

استادیار رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

مریم امینی^۲

دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، کارمند سازمان صدا و سیما، مرکز ایلام، ایران

پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۲۱

دریافت: ۱۳۹۷/۱/۱۸

چکیده

ادبیات تطبیقی زمینه‌های پژوهشی فراوانی را فراروی پژوهشگران باز کرده است، یکی از این زمینه‌ها، مطالعات میان‌رشته‌ای است. ارتباط میان سینما و ادبیات به‌منابۀ دو هنر بشری، بر کسی پوشیده نیست و کارگردانان نمایش‌های اجتماعی برای مخاطب‌پسندتر کردن درام خود، گفتگوها (دIALOGUE) را با کنایه‌های شیرین و به‌جا پر مغزتر می‌کنند تا جنس گفتگوها به محاورات مردم نزدیک‌تر شود. پژوهش حاضر به روش کیفی و مطالعه‌ی سمعی-بصری و تحلیل محتواست، بدین صورت که درام یادشده با استفاده از لوح فشرده بررسی شده، سپس گفتگوهای آن را یادداشت‌برداری کرده و در نهایت تحلیل شده است. بر مبنای مکتب‌های ادبیات تطبیقی، رویکرد این جستار به مکتب آمریکایی است که در پی تدوین قواعد ثابت و محدودی نیست. دلیل گزینش درام پیش‌گفته نوع اندیشه‌ی هنری کارگردان، ویژگی دراماتیک آن و سبک خاص کارگردان بوده است. در درام جدایی نادر از سیمین، بیش از آنچه انتظار می‌رود با گفتگوهایی که مردم در زندگی روزمره خود استفاده می‌کنند، روبه‌رو هستیم. کنایه در این درام در سه مقوله کنایه قلموسی، کنایه زبانی و کنایه ابداعی بررسی شده است. کنایه‌ها در این اثر، نه آن‌چنان شاعرانه و دور از ذهن هستند و نه سطحی و یک‌دست؛ یعنی با توجه به موقعیت هر شخصیت و روند داستان کنایه‌ها به کار می‌روند. در هفتاد و شش کنایه‌ای که در این درام به کار رفته، چهل و سه کنایه از گونه زبانی، بیست و سه مورد قلموسی و هشت مورد ابداعی هستند. درام یادشده بیش از آنکه به بیان لایه‌های پنهان و شفاف‌سازی عقده‌های اجتماعی و ارائه راهکار بپردازد، به مسائل روزمره اجتماعی پرداخته است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، کنایه، درام، جدایی نادر از سیمین، اصغر فرهادی.

۱. پیشگفتار

مطالعات تطبیقی و میان‌رشته‌ای، رویکردی نوین به ادبیات به‌منظور خارج کردن آن از بن‌بست ابتدال و کلیشه و نگرش تک‌ساحته بدان است. این عرصه پژوهشی تازه، پایانی بر تک‌گویی، انزوا و تجزیه‌گرایی علوم انسانی، به‌ویژه ادبیات در پیوند با دیگر هنرها و دانش‌های بشری است. (ر.ک: زینی‌وند، ۱۳۹۲: ۲۱)

رابطه ادبیات و سینما، رابطه‌ای عمیق و وسیع است که منجر به اقتباس سینما از ادبیات شده است. این ارتباط، در تعاملی دوگانه از سویی باعث معرفی بسیاری از آثار ادبی در سطحی گسترده و پرمخاطب شده و از سویی دیگر زمینه استفاده از ادبیات و زیرشاخه‌های آن را در هنرهای نمایشی فراهم کرده است. بسیاری از تطبیق‌گران دهه هشتاد امریکا به این نتیجه رسیدند که دیگر نمی‌توانیم مطالعات ادبیات تطبیقی را به حیطه تنگ ادبیات فاخر محدود کنیم و لازم است که به سایر محصولات فرهنگی، از قبیل فیلم، مجموعه‌های تلویزیونی، پیام‌های بازرگانی و موسیقی، نیز توجه کنیم (ر.ک: انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۵۲).

کنایه آرایه‌ای است که در زبان و ادبیات فارسی کاربرد گسترده‌ای دارد. این آرایه یکی از انواع فن بیان در زبان فارسی است که در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است؛ گفتن سخنی که بر غیر موضوع اصلی خود دلالت می‌کند. کنایه از نظر ساختار دستوری هم درخور توجه است: «کنایه‌های فارسی ساختار دستوری متفاوتی دارند؛ گاهی در یک واژه ساده چون اسم یا صفت آشکار می‌شوند؛ مثل زر و سیم کنایه از پول نقد و گاهی در یک واژه مرکب مانند لامکان و بی‌نشان که کنایه از خداوند بزرگ‌اند؛ مانند خدا لامکان است، خدا بی‌نشان است» (میرزانی، ۱۳۸۲: ۹۲۰). کارگردانان و درام‌نویسان در دنیای سینما (هنر هفتم) از این آرایه اجتماعی به‌منزله فرصتی برای اثربخشی آثارشان استفاده می‌کنند.

دram^۱ یکی از زیرشاخه‌های ادبیات نمایشی است که امروزه با تنوع خود، صنعت سینما را پرمخاطب کرده است. کاربرد dram برای بیان روایتی داستانی است که از این جنبه می‌تواند به معنی نمایش تئاتری یا نمایش رویدادهای داستانی برای گروهی از تماشاچیان باشد؛ به بیان دقیق‌تر، dram هنری تقلیدی است که از عوالم متعددی همچون روایت داستانی، شخصیت‌ها، صحنه‌آرایی، بازیگری، لباس و گفت‌وگو تشکیل می‌شود. هدف از نوشتار پیش‌رو، بررسی جایگاه کنایه و مفاهیم کنایی در یکی از درام‌های اجتماعی ایرانی است.

دram «جدایی نادر از سیمین» اصغر فرهادی (۱۳۸۹) از جمله آثار موفق است که تعداد زیادی مفاهیم کنایی را در دل خود جای داده است. سبک و نوع پرداخت کارگردان، به گونه‌ای برای پژوهش در این

زمینه مناسب و درخور می‌نمود؛ دیگر آنکه نوع دیالوگ‌های گزارش شده در این اثر، قابلیت پرداخت از منظر مسئله‌محوری این پژوهش؛ یعنی کنایه از منظر درام اجتماعی را دارد؛ زیرا گفت‌وگوها به‌خوبی می‌توانند بار کنایی داشته باشند. در بررسی کنایه‌های درام ابتدا مقدار زمانی که از فیلم گذشته و مکان رویدادها آمده است.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

بیان ارتباط ادبیات و سینما و چگونگی بازتاب ادبیات در بستر سینما، برای ایجاد دریچه‌های نو بر روی ادبیات، ضرورتی انکارناپذیر است و چگونگی این داد و ستد در قالب پژوهش علمی، اهمیت این مقوله را بیشتر نشان می‌دهد. هدف محوری این جستار نیز، انعکاس یکی از فنون ادبی، با عنوان کنایه در یکی از درام‌های اجتماعی ایرانی است. از آنجا که کنایه یکی از پرکاربردترین صنایع بلاغی در زبان عامه است و سینما نیز یکی از پرمخاطب‌ترین هنرهای بشری است، بیش از دیگر صنایع بلاغی از کنایه بهره برده است؛ کنایه با زبان و بیان عامه به‌شدت در پیوند است.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

- چرا حضور کنایه در سینما پرسامد است؟
- انواع کنایه‌ها در قالب گزارش گفت‌وگوهای شخصیت‌های فیلم چگونه است؟
- کدام گونه از کنایه‌ها در این فیلم پرسامد هستند و دلیل این بسامد چیست؟

۴-۱. پیشینه پژوهش

در موضوع کلی نوشتار پیش رو؛ یعنی مطالعات میان‌رشته‌ای، زینی‌وند (۱۳۹۲) به‌خوبی موضوع مطالعات میان‌رشته‌ای را به‌مثابه یکی از رویکردهای نوین به ادبیات، از جنبه تاریخی - فرهنگی بررسی کرده است. دیگران نیز در باب مطالعات تطبیقی و میان‌رشته‌ای پژوهش‌هایی انجام داده‌اند؛ از جمله: رضوی‌پور و احمدآباد (۱۳۹۲: ۱۱۹-۱۳۵)؛ رستمی (۱۳۹۴: ۶۳-۹۳)؛ رماک (۲۰۰۹) و حیاتی (۱۳۹۳ و ۱۳۹۴). در زمینه کنایه به‌منزله یکی از فنون بلاغی، کتاب‌های بسیاری نگاشته‌اند؛ از جمله جرجانی، همایی، تجلیل، شمیسا، شفیعی کدکنی و...، اما در حوزه کنایه در مفهوم محوری این جستار می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: فیستر (۱۳۹۵) نظریه ارتباط و الگوی نظام ارتباطی درام را مبنا قرار می‌دهد و می‌کوشد در ذیل این الگوی کلی، تمامی دستاوردهای کنش تحلیلی و انتقادی را در حوزه درام در یک‌جا جمع کند.

ابراهیمی (۱۳۸۴) به سیر تاریخی مفهوم کنایه با محوریت نمایش و تأثیر پرداخته است. عموزاده (۱۳۹۳) به این امر تصریح می‌کند که با توجه به مزایا و معایب این رسانه، شیوه‌های مطلوب زبان محاوره در

نمایش‌نامه‌نویسی رادیویی، نه تنها کار ساده‌ای نیست، بلکه حساس‌تر از دیالوگ‌نویسی در دیگر رسانه‌های دیداری- شنیداری است. امینی (۱۳۸۴) به این نتیجه رسیده است که صرف نظر از ادبیات داستانی، ادبیات غنایی فارسی نیز جنبه‌های نمایشی دارد. حیاتی (۱۳۹۴) به مطالعه مقایسه‌ای داستان آشغال‌دانی و فیلم دایره مینا پرداخته است.

شیری (۱۳۸۵) کنایه و نماد را در چند داستان گلشیری تبیین کرده است. با واکاوی‌ای که صورت گرفت، پژوهشی که با عنوان نوشتار پیش رو مشابهت یا هم‌پوشانی داشته باشد، یافت نشد.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر به روش اسنادی و مطالعه سمعی - بصری و تحلیل محتواست، بدین صورت که درام یادشده با استفاده از لوح فشرده بررسی شده، سپس گفتگوهای درام را یادداشت برداری کرده و در نهایت به تحلیل پرداخته‌ایم. جستار حاضر بر مبنای نظری مکتب آمریکایی و در راستای یکی از پیشنهاد‌های این مکتب به انجام رسیده است؛ گسترش پیوند ادبیات با سایر دانش‌های بشری (ر.ک: زینی‌وند، ۱۳۹۲: ۲۲) در این مکتب، اصل ایجاد پل و بستری مناسب میان ادبیات و دیگر حوزه‌های خلاقیت بشری است که از جهت ساختار درونی با یکدیگر مرتبط‌اند؛ هرچند از جهت ساختار بیرونی با هم متفاوت‌اند. (ر.ک: رماک، ۱۳۹۱: ۶۳-۶۴) این جستار در حقیقت مطالعه‌ای بینارشته‌ای - بینارسانه‌ای است که ادبیات و سینما را به‌مثابه دو رسانه گاه هم‌سو، بررسی می‌کند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. کنایه

کنایه گرچه از مقوله صناعات ادبی است، اما به متون ادبی محدود نیست. کنایه، گزاره‌ای نا آشکار و اجتماعی است تا گوینده مطلبی را بدون تصریح بدان، به خواننده منتقل کند. در هنر هفتم، به دلیل گزارش کنش‌ها و سازوکارهای اجتماعی با محوریت شخصیت داستانی، کارگردان می‌خواهد پیچیدگی‌های مسائل اجتماعی و روابط انسانی را به مدد کنایه به بیننده و مخاطب گزارش دهد. منظور از کنایه در این جستار، کنایه نمایشی است که خواننده یا تماشاگر در آن نسبت به شخصیت‌های داستانی آگاه‌تر است (ر.ک: ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۱۷۷) به‌باور برخی، کنایه به قدمت اسطوره است و یافتن نقطه شروع در تاریخ برای آن خطاست؛ با این همه رسم بر این است که مفاهیم اولیه کنایه را در یونان باستان جستجو کنند و در یونان توجه نخست به کنایه سقراطی یا کنایه دیالکتیک^۱ معطوف می‌شود؛ یعنی همان که قدما، آن را تجاهل‌العارف

نمیده‌اند (ر.ک: همان) متقدمین، برخلاف متأخرین، برای مفهوم کنایه، حوزه شمول بیشتری را در نظر داشتند و نگاهی کلی‌تر بدان دارند؛ چنان‌که نویسنده مجاز القرآن هرنوع عدم تصریحی را کنایه می‌داند (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۵۰: ۱۱۰)

کارگردانان در درام‌هایشان از آن روی از کنایه بهره می‌برند تا از این راه ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه خود را بکاوند. اصغر فرهادی در کنایه‌پردازی افزون بر گزارش فرهنگی و ظرفیت‌زبانی گویندگان، با ایجاد مشابهت و مجاورت بین دو موقعیت به‌ظاهر مغایر با یکدیگر و با تمرکز بر کنش شخصیت‌ها در موقعیت‌های مختلف، مقصود اصلی را به‌شکلی غیر مستقیم در همان اشارات کنایی که برخاسته از شرایط اجتماعی شخصیت‌هاست، بیان کرده است. نوع کنایه‌هایی که در این درام بررسی می‌شود، از دیدگاه سه نوع کلی کنایه قاموسی، کنایه‌های زبانی (عامیانه/ مردمی) و کنایه‌های ابداعی است. منظور از قاموسی کنایه‌هایی است که در فرهنگ لغت وجود دارند و ذهن به‌محض شنیدن، از معنای حقیقی به معنای مجازی و هنری منتقل می‌شود (ر.ک: خویش‌نادر، ۱۳۹۱: ۱۲)؛ منظور از کنایه‌های زبانی (عامیانه) کنایه‌هایی است که از زبان مردم گرفته شده، خاستگاه آن‌ها رفتارهای اجتماعی و رفتارهای انسانی و ویژگی‌های فرهنگی است که از دید مردم‌شناسی بررسی پذیرند (ر.ک: کزازی، ۱۳۸۵: ۱۷۶) و منظور از کنایه‌های ابداعی، کنایه‌هایی است که ساخته و پرداخته ذهن هنرمند است.

۲-۲. درام

در باب درام و لغت آن نظریاتی بیان شده است؛ میرشکار می‌گوید: «نظریه‌هایی در مورد درام وجود دارد که ریشه آن را از کلمه "dram" یونانی یا "do" و یا "dar" هند و اروپایی می‌دانند که همه این‌ها به معنی عمل و یا کنش است و از آن‌ها که در ذات هر عمل یا کنشی یک تضاد نهفته است، پس درام در درون خودش به یک عمل توجه دارد که ذاتاً تضاد است.» (۱۳۸۷: ۱۷) برخی از صاحب‌نظران بر جنبه نمایشی درام بسیار تأکید و آن را در قالب‌های مختلف واکایی کرده‌اند، از جمله فیستر^۱ معتقد است: «اصطلاح درام می‌تواند به هر یک از انواع عملکردهای نمایشی، از جمله فیلم، برنامه‌های رادیو و برنامه‌های تلویزیونی اشاره کند.» (۱۳۹۵: ۱۵)

درام یا نمایش، قدمتی بس دیرین در غرب دارد، در ایران نیز گرچه به معنای مصطلح آن در غرب، درام از ابتدا نبوده است، آن گونه که بیضایی از قول سرجان مالکم در کتاب *تاریخ ایران* می‌گوید: «ایرانیان اسباب تماشا (درام) بسیار دارند، لکن به نوعی که تقلید در فرنگستان رسم است ندارند، مگر قصه‌خوان ایشان»

(بیضایی، ۱۳۸۵: ۷۸)؛ اما برخی از جنبه‌های درام (نمایش) نیز در ایران قدمتی دیرینه دارد؛ چنان‌که جلال ستاری به تلویح و با پرسشی مفید تأکید و تصدیق معتقد است که «گات»‌ها می‌تواند نخستین نمونه از درام باشد؛ زیرا مغان آن را به صورت مکالمه و پرسش و پاسخ می‌خوانده‌اند. (ر.ک: ستاری، ۱۳۷۸: ۱۶) و از این قبل او نقال را نخستین نمایش‌خوان می‌داند (ر.ک: همان: ۱۷) به‌باور ستاری مراسم‌هایی همچون سوگ سیاووش (سیاووش‌خوانی)، آیین میرنوروزی، کوسه برنشین، سماع درویشان و... همه جنبه‌های دراماتیک دارند (ر.ک: همان: ۲۱-۲۳).

اصطلاح درام اشاره به شاخه‌ی دراماتیک ادبیات؛ هنر دراماتیک دارد. در این اثر هنری که امروزه مردم آن را به‌مثابه فیلم سینمایی بلند یا نیمه‌بلند می‌شناسند، کنایه جایگاه خاصی دارد و به غنای دیالوگ‌های آن کمک کرده است. کارگردان به‌نام ایرانی، اصغر فرهادی، در کارنامه هنری خود به موفقیت‌های چشمگیری در زمینه فیلم‌نامه‌نویسی و کارگردانی دست یافته است. درام در واقع نقدی اجتماعی است که با درگیر کردن احساسات فرد در نگرستن به تلخی‌های جامعه و زندگی خویش، مخاطب را از منظری فراتر به نگرش و تأمل وامی‌دارد؛ این کارگردان نیز چنین هدفی در گزارش درام خود دارد.

۲-۳. خلاصه داستان جدایی نادر از سیمین

جدایی نادر از سیمین با بازی لیلیا حاتمی، شهاب حسینی، پیمان معادی، ساره بیات، سارینا فرهادی و... و با حضور مریلا زارعی روایت می‌شود. این فیلم با فیلم‌نامه، تهیه‌کنندگی و کارگردانی اصغر فرهادی مقابل دوربین رفته است. سیمین (لیلیا حاتمی) می‌خواهد به‌همراه همسرش (نادر) و دخترش (ترمه) از ایران برود و همه مقدمات این کار را فراهم کرده است، اما نادر (پیمان معادی) نمی‌خواهد پدرش را که از بیماری آلزایمر رنج می‌برد، تنها رها کند. این اختلافات باعث می‌شود سیمین از دادگاه درخواست طلاق کند، اما دادگاه درخواستش را رد می‌کند. سیمین مجبور می‌شود به خانه پدرش برگردد. ترمه به این امید که مادرش سیمین پیش آن‌ها برمی‌گردد، تصمیم می‌گیرد پیش پدرش نادر بماند.

نادر نمی‌تواند از عهده مراقبت از پدرش برآید، پس برای این کار مستخدمی به‌نام راضیه (ساره بیات) استخدام می‌کند. این زن جوان که باردار است، این کار را بدون اطلاع همسرش (شهاب حسینی) قبول کرده است. یک روز برای ویزیت دکتر، از منزل نادر خارج می‌شود و دست پدر نادر را به تخت می‌بندد. نادر صحنه را می‌بیند، عصبی می‌شود. بین راضیه و نادر مشاجره درمی‌گیرد. ضمن اینکه نادر به راضیه تهمت دزدی می‌زند، راضیه را از روی پله به پایین پرت می‌کند. بچه راضیه سقط می‌شود و پای شاهدانی مثل معلم ترمه (مریلا زارعی) به این ماجرا کشیده می‌شود. حال جدال بر سر صداقت و ناراستی است و بیشترین

کشمکش را راضیه به دوش می کشد که آیا سقط بچه اش به خاطر حمله نادر بوده یا تصادف روز قبل؟!

۲-۴. بررسی و تحلیل کنایه در درام اجتماعی جدایی نادر از سیمین

۳۳:۰۰:۰۱ (دادگاه خانواده)

قاضی: برای چی می خواین ازش طلاق بگیرین؟!

سیمین: برای اینکه ایشون نمی خواد با من بیاد. همین الان ایشون بگه میاد، من همین الان رضایت میدم

دادخواستم رو پس بگیرم. حاضری بیای؟!

نادر: من حاضر نیستم.

سیمین: چرا حاضر نیست حاج آقا؟! بگین!

نادر: چراشو خودت می دونی.

... نادر: من هزار تا دلیل برات میارم.

سیمین: یکی شو بگو.

نادر: یکیش پدرم. من پدرمو نمی تونم ول کنم. بازم بگم؟!

سیمین: ولی زنتو می تونی ول کنی!

نادر: من تو رو ول کردم؟! تو منو کشوندی دادگاه! ایشون منو کشوند دادگاه «منو از زندگی انداخته».

قاضی: ... این همه بچه تو این مملکت دارن زندگی می کنند. یعنی هیچ کدومشون «آینده ندارن»^۲

خانوم؟!

سیمین: من ترجیح میدم بچه ام تو این شرایط بزرگ نشه حاج آقا! به عنوان یک مادر این حق رو دارم.

قاضی: چه شرایطی خانوم؟! بچه تون اینجا «پدر مادر بالاسرش»^۳ باشه خوبه؟! یا «اونور»^۴ پدر بالا سرش

نباشه؟!

سیمین: منم برای همین از ایشون خواهم می کنم باهامون بیاد.

نادر: من تو وضعیتی نیستم که بلند شم بیام. چندبار باید این مطلب رو تکرار کنم؟!

سیمین: الان که ایشون این وضعیتی رو نداره من تکلیفم چیه حاج آقا؟!

قاضی: هیچی! «برین سر خونه زندگی تون»^۵...

۱- کسی را از زندگی انداختن: کنایه از نوع زبانی است؛ در معنای مشکلی برای فرد به وجود آوردن

به گونه ای که در امور روزمره او اختلال ایجاد شود.

۲- آینده نداشتن: کنایه از نوع زبانی و گونه عامیانه است؛ در معنای اوضاع و روزگار خوب نداشتن.

(بدبخت شدن) این کنایه بیانگر اوضاع نابسامان اجتماعی - اقتصادی است. ذهن جامعه با توجه به اوضاع بد اقتصادی آن را بر ساخته است.

۳- پدر و مادر بالای سر کسی بودن: کنایه از نوع زبانی است؛ در معنای بادب و باتریت و هنجارمند بار آمدن.

۴- اونور (اونور آب): اشاره از نوع کنایه زبانی و عامیانه است؛ در معنای خارج کشور.

۵- سر خونه زندگی رفتن: کنایه زبانی و عامیانه است؛ در معنای به خانواده و زندگی شخصی خود رسیدن و از این اوضاع فعلی (در اینجا طلاق) دست کشیدن.

۰۰:۰۷:۰۲ (منزل نادر)

نادر: (خطاب به راضیه) خانوم! نمی‌دونم «شما چقدر در جریان این کارا هستید»! برای نگهداری پدرم میگم. قرص و داروهاشو باید سر تایم بهش بدین. سر گاز نره. این در وانکنه بره جای گم شه...

من کلید خونه رو براتون میذارم اینجا؛ این بالا. قدتون می‌رسه؟!

سیمین: (خطاب به کارگراها) این کتابا رو هم بدین بهش شاید «به دردش بخوره»^۷.

نادر: (خطاب به راضیه) من با یکی دیگه هم صحبت کردم که آگه شما نتونستین بیان لااقل اونواز دست ندم.

۶- در جریان کاری بودن: کنایه زبانی و عامیانه است؛ در معنای از کاری آگاه‌بودن، از آن کار به‌خوبی اطلاع‌داشتن.

۷- چیزی به درد کسی خوردن: کنایه زبانی و عامیانه است؛ در معنای به کارش آمدن و کارایی داشتن.

۰۰:۰۹:۳۰ (آشپزخانه منزل نادر)

نادر: (خطاب به ترمه) درجه‌اش رو چنده؟! (ماشین لباسشویی)

ترمه: می‌خواین ازش پرسیم؟!

نادر: !! می‌خوای «ضایعمون کنی»؟! هنوز مامانت نرفته؟!

ترمه: (خطاب به نادر) من میگم رو چهار (درجه ماشین لباسشویی)

نادر: چرا رو چهار؟!

ترمه: آخه از بقیه کم‌رنگ‌تره. ببین، معلومه مامان همش رو این شماره گذاشته که رنگش از بقیه بیشتر رفته.

نادر: خب بیا. ما هم میذاریم رو چهار. «کی به کیه»^۹.

۸- کسی را ضایع کردن: کنایهٔ زبانی و عامیانه است؛ در معنای او را خرد و تحقیر کردن، غرورش را شکستن.
 ۹- کی به کیه: کنایهٔ زبانی و عامیانه است؛ در معنای هرکسی پی کار خودش است و کاری به دیگری ندارد. این کنایه نشان‌دهندهٔ اوضاع نابه‌سامان اجتماعی است که در آن ضابطه و قانون معنا ندارد.

۰۰:۱۲:۲۷ (داخل ماشین)

سیمین: من یه مدّت خونهٔ مادرمم.

راضیه: آخه یه خورده سخته.

سیمین: بین از این نظرا من بهش اطمینان کامل دارم. «آدم چشم‌پاکیه^۱». نگران این چیزا نباش...

۱۰- چشم‌پاک بودن: کنایه از گونهٔ قاموسی است، در معنای کسی که به نوامیس دیگران نگاه بد ندارد.

کسی که باعفت است و به نامحرم نگاه سوء ندارد؛ معادل آن در متون ادبی: نظرپاک است.

۰۰:۲۲:۰۷ (منزل نادر)

راضیه: ... راهم دوره... دیگه نمی‌تونم پیام.

نادر: خانوم من دیروز «رو حساب حرف شما^{۱۱}»، یکی دیگه رو رد کردم رفت. چهار بعدازظهری من

چه جواری یکی دیگه رو پیدا کنم؟!

راضیه: به خدا «سنگینه برام^{۱۲}»، نمی‌تونم، «واقعاً نمی‌کشم^{۱۳}».

۱۱- رو حرف کسی حساب کردن: کنایهٔ زبانی و عامیانه است؛ در معنای به سخن کسی دلگرم بودن و

اطمینان داشتن. این کنایه اشاره به باور می‌ترایی ایرانی دارد که در آن بر عهد و پیمان تأکید بسیار داشتند.

۱۲- کاری برای انسان سنگین بودن: کنایهٔ زبانی است به معنای سخت و طاقت‌فرسا بودن.

۱۳- نکشیدن: کنایهٔ زبانی است در معنای تاب و توان شرایط موجود را نداشتن.

۰۰:۳۰:۰۵ (آشپزخانهٔ منزل نادر)

راضیه: (خطاب به سمیه دخترش) الآن «از کدوم گوری^{۱۴}» برای تو پیرهن بیارم؟!

۱۴- از کدام گوری...: (در اینجا) از کجا؟! کنایه مفید مکان است؛ از نوع زبانی و عامیانه است و هنگامی

این عبارت استفاده می‌شود که فرد عصبی است.

۰۰:۳۱:۰۲ (منزل نادر)

ترمه: (خطاب به سمیه هنگام بازی فوتبال دستی) «سوسکت کردم^{۱۵}».

۱۵- کسی را سوسکت کردن: کنایهٔ ابداعی و نوین است؛ در معنای کسی را در بازی و رقابت شکست دادن.

۰۰:۳۸:۴۸ (منزل نادر)

نادر: ... بی‌خود رفتی بیرون و بیای.

راضیه: خواب بود.

نادر: خواب بود باید در رو روش قفل کنی و بری؟!؟

راضیه: رفتم زود برگشتم.

نادر: زود برگشتی؟! «تو چشم من وایسادی دارای دروغ می‌گی»^{۱۶}؟!؟

راضیه: خواب بود.

نادر: اگر خواب بود باید درو روش قفل کنی «بری دنبال زندگی خودت»^{۱۷}؟!؟ هر روز قرار ما این بود

دست این «پیرمرد بی‌زبون»^{۱۸} ببندی و بری دنبال زندگی خودت نه؟!؟

۱۶- تو چشم کسی ایستادن...: کنایه زبانی و نوین است؛ در معنای روبه‌روی فرد ایستادن و باجسارت برخورد کردن.

۱۷- دنبال زندگی خود رفتن: کنایه قاموسی است؛ در معنای (در اینجا) وظیفه خود را رها کردن و بی‌تفاوت به دنبال کار و مشغله خود رفتن. معادل ادبی آن «سر خویش گرفتن» است؛ چنان‌که سعدی فرماید: سر ما نداری، سر خویش گیر (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۲۹).

۱۸- بی‌زبان بودن کسی: کنایه قاموسی است؛ در معنای کسی که نمی‌تواند از خودش دفاع کند؛ ضعیف و ناتوان.

۰۰:۴۵:۱۲ (منزل مادر سیمین)

مادر سیمین: (خطاب به نادر) هنوز زنتو طلاق ندادی، «خیلی سرسنگین شدی»^{۱۹}.

نادر: گرفتارم مامان.

سیمین: ... خواهر شوهرش زنگ زد «هرچی از دهنش دراومد بهم گفت»^{۲۰}؛ که آگه بمیره «خونش

گردن شماست»^{۲۱} و از این حرفا...

نادر: وقتی «هرکس از خیابان پیدا می‌کنی ورمیداری میاری خونه»^{۲۲} همین میشه دیگه.

سیمین: «بی‌خودی گردن من ننداز.»^{۲۳}

۱۹- سرسنگین شدن: کنایه زبانی است؛ در معنای گرم و صمیمی رفتار نکردن، سرد و خشک و بی‌میل رفتار کردن.

۲۰- هرچی از دهنش دراومد: کنایه زبانی است؛ در معنای گفتن هر حرف ناصواب و زشت و بی‌ادبانه.

۲۱- خونش گردن شماست: کنایه قاموسی است؛ در معنای دلیل مرگش شما هستید. باید جوابگوی مرگ و

خون ریخته او باشید؛ البته «گردن» نماد مسئولیت و ضمانت و کفالت نیز هست.

۲۲- هر کسی رو به خانه راه دادن: کنایهٔ زبانی و عامیانه است؛ در معنای هر فرد نااهل و ناجور را، ندیده و شناخته و بدون تحقیق به منزل و داخل خانواده آوردن. «خانه» در اینجا نماد جای امن، حریم خصوصی و نماد خویشتن است (ر.ک: کلر کوپر، ۱۳۸۲: ۸۴؛ کیری سامانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۱)

۲۳- کاری را گردن کسی انداختن: کنایهٔ قاموسی و عامیانه است؛ در معنای تقصیر را متوجه دیگری کردن. «گردن» نماد مسئولیت و ضمانت و کفالت نیز هست.

۰۰:۴۸:۵۱ (بیمارستان)

حجت: (خطاب به خواهرش) این خورده زمین؟!!

خواهر حجت: (خطاب به نادر و سیمین) ز دین بچه شو کشتین، «حالا اومدین مردشو زنده کنین»؟!^{۲۴}!

سیمین: واقعاً متأسفم.

حجت: متأسفم که براش بچه نمی شه خانوم، شما مرض داشتین اومدین اینجا؟!!

۲۴- مردهٔ کسی را زنده کردن: کنایهٔ قاموسی است؛ در معنای تازه کردن غم و ناراحتی کسی؛ این کنایه معادل نمک روی زخم کسی پاشیدن در متون ادبی است؛ چنانکه بیدل گوید:

دل از غبار نفس زخم خفته در نمک است ز موج پیرهن این محیط پر خشک است

(بیدل دهلوی، ۱۳۹۲: غزل ۳۰۲)

۰۰:۵۳:۱۰ (دادگاه)

قاضی: (خطاب به نادر) خب! توضیح بدین.

نادر: من قبول دارم، «یه کم تند شدم باهاشون»^{۲۵}.

قاضی: ... «شفاف توضیح بدین. اتهام شما قتله، بچه چهارماه و نیمه بوده، یه آدم کامل به حساب میاد.

نادر: من به قصد هل دادن نرفتم طرف ایشون. من می خواستم برم بیرون که در خونه رو ببندم.

حجت: کتافت! تو زدی بچهٔ منو کشتی، الان برای بچه‌ات بد میشه؟!!

... راضیه: ... تورو خدا حاج آقا! «ایشون یه خورده جوشیه»^{۲۶}.

حجت: از تو باید شکایت کنم (خطاب به راضیه) واسه چی پا شدی قایمکی رفتی خونهٔ یه مرد مجرد

که اصلاً معلوم نیس کی هست؟!!

راضیه: گفتم کمک خرجت باشم! حاج آقا چندماهه بیکاره... حاج آقا! من امروز فقط واسه یه چیزی

اینجام... من بچه‌ام افتاد «اینقدر نسوختم»^{۲۷} که این آقا به من تهمت دزدی زد.

... حجت: آقا اصلاً تو به چه اجازه‌ای «به ناموس من دست زدی»^{۲۸}؟!!

نادر: حاج آقا نویسن. حاج آقا من بازداشتگاه نمی‌تونم برم.

قاضی: «دست من که نیست»^{۲۹} ... «به خدا زندگیم میره رو هوا»^{۳۰}، حاج آقا نویس.

۲۵- با کسی تندشدن: کنایه قاموسی و عامیانه است؛ در معنای با او بدخلقی و پرخاشگری کردن. معادل آن در متون کلاسیک «تندی کردن» است؛ چنان که در تاریخ بیهقی آمده است: «خوارزمشاه اسب بخواست و بجهد برنشست اسب تندی کرد از قضای آمده بیفتاد بر جانب افگار و دستش بشکست.» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۳۵۴)

۲۶- جوشی بودن: کنایه قاموسی است؛ در معنای عصبی بودن. در بوستان سعدی چنین آمده است:

به یک‌بار از این‌ها برآمد خروش تو گفتمی که دریا برآمد به جوش

(سعدی، ۱۳۹۱: ۲۱۴)

۲۷- سوختن: این کنایه در اصل قاموسی است و امروزه به مجاز سبب و مسبب، از آن معنای اضطراب، خشمناکی و حرص خوردن اراده می‌کنند؛ معادل آن در ادب پارسی «دود برآوردن» و مفاهیم نزدیک بدان است؛ در بوستان سعدی در معنی نزدیک به همین کاربرد اخیر آمده است:

همی گفت و می‌رفت دودش به سر که این است پایان عشق، ای پسر

(همان: ۱۲۸)

۲۸- دست به کسی یا چیزی زدن: کنایه قاموسی است؛ در معنای تعدی و دخل و تصرف؛ البته تأکید اصلی در اینجا بر «دست» است که مجاز از دخل و تصرف و تعدی است.

۲۹- دست من نیست: کنایه از نوع قاموسی و از نوع مجاز است؛ در معنای در حیطه اختیار بودن و از عهده برآمدن. معادل آن «از دست برآمدن» است:

خورنده که خیرش برآید ز دست به از صائم‌الدهر دنیاپرست

(همان: ۸۸)

۳۰- زندگی کسی روی هوا بودن: کنایه ابداعی و نوین است؛ در معنای زندگی آشفته، پریشان و معلّق داشتن.

۰۱:۰۴:۴۴ (۱۵دگاه)

حجت: (خطاب به معلّم) چرا ناحق می‌گی «خواهر من»؟! آدم از رو قیافه این نمی‌تونه بفهمه حمله‌اس

یا نه؟!؟

معلّم: شما حالا فکر کنید من از رو قیافه‌شون فهمیدم! فرقی می‌کنه به حال آقای لواسانی؟

حجت: حاج آقا! این خانوم، معلّم دختر اون آقاس. «حرفاشونو یکی کردن با هم.»^{۳۲}

... حجت: «چقدر هم شما اهل خدا و پیغمبرین»^{۳۳}!!

نادر: خدا و پیغمبر فقط مال شماهاست

معلّم: حاج آقا! ایشون مرد محترمیّه. «اصلاً اهل این حرفا نیس.»^{۳۴}

۳۱- خواهر من: کنایهٔ زبانی و نوین است؛ هنگامی به کار می‌رود که مردی با خانم نامحرمی صحبت می‌کند

و می‌خواهد به او بفهماند که کلام و رفتارش با او بدون سوءنیت و از روی چشم‌پاکی است.

۳۲- یکی کردن حرف-ها: کنایهٔ زبانی است؛ در معنای باهم تباری کردن.

۳۳- اهل خدا و پیغمبر بودن: کنایهٔ زبانی و عامیانه است؛ در معنای مسلمان پایبند به اصول دین.

۳۴- اهل این حرفا نبودن: کنایهٔ زبانی و عامیانه است؛ در معنای مبرّأ بودن از تهمت.

۰۱:۰۷:۴۰ (۱۵ گاه)

... قاضی: صداتونو بیارین پایین.

حجت: (خطاب به نادر) «تو آگه ریگی به کفشت نیست»^{۳۵}، واسه چی اون شب بلند شدی بدویدو اومدی

بیمارستان که مثلاً زن من چش شده؟!

نادر: مرد حسابی من از رو انسانیت بلند شدم اومدم.

حجت: تو خجالت نمی‌کشی؟! «تو مردی»^{۳۶}؟!

قاضی: سر و صدا نکنین می‌گم.

حجت: آخه شما رو به هر کی قبول داری حاج آقا به کم به ما گوش کن «خب این داره همه چی رو

می‌پیچونه»^{۳۷}.

قاضی: توضیح دادم که نظم اینجارو به هم بزنی سه روز می‌نویسم بیرنت بازداشتگاه.

حجت: من زندگیمو باختم... حاج آقا! من ده سال تو یه کفاشی جون کندم. «آخر سر عین سگ

انداختم بیرون»^{۳۸}. گفتند برو قانون حَقّو می‌ده. شکایت کردم «یه سال کشوندنم این‌ور و اون‌ور»^{۳۹} «آخر سر

هیچی به هیچی؛ گفتند «برو بشین خونه‌ت»^{۴۰}. ولی این‌بار نمی‌ذارم حاج آقا! «ولی این‌بار از این خبرانیس»^{۴۱}.

حاج آقا! «من چیزی برا باختن ندارم»^{۴۲}. مشکل من اینه که من نمی‌تونم مثل این آقا حرف بزنم. «من سریع

جوش میارم»^{۴۳}، نمی‌تونم صحبت کنم.

۳۵- ریگ به کفش داشتن: کنایهٔ قاموسی است؛ در معنای با غل و غش رفتار کردن. در بیتی منسوب به

ناصر خسرو که ترک ادب شرعی نیز در آن هویدا است، چنین کنایه‌ای آمده است:

اگر ریگی به کفش خود نداری چرا بایست شیطان آفریدن

(ناصر خسرو، بی تا: ۱۴۵)

معادل دیگر آن در متون ادبی، «کیک در شلوار داشتن است».

۳۶- مرد بودن (تو مردی!): کنایه قاموسی و ادبی است؛ مرد نماد جوانمردی، مسئولیت‌پذیری و پابندی به اصول است. در اینجا کنایه از نوع پرسمان و مفید توییح است برای کسی که کاری برخلاف جوانمردی انجام داده است.

۳۷- پیچاندن موضوع یا کاری: کنایه ابداعی است؛ در معنای مبهم کردن موضوع یا کاری به قصد گمراه کردن دیگران.

۳۸- مثل سگ بیرون‌اندختن (آخر سر عین سگ انداختن بیرون): کنایه به ظاهر زبانی و نوین است؛ در معنای بانهایت بی‌احترامی کسی را از کاری بیرون انداختن؛ اما از آنجا که تأکید بر «سگ» است، پس این کنایه قاموسی است، سگ نماد است. برای نمادهای سگ (ر.ک: رحیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۴۷-۱۷۳)

۳۹- کسی را این‌ور و آن‌ور کشاندن: کنایه زبانی و عامیانه است؛ در معنای بیکار و عاطل دواندن کسی.

۴۰- کسی را خانه‌نشین کردن: کنایه زبانی است؛ در معنای بیکار کردن او.

۴۱- این بار از این خبر نیست: کنایه زبانی و عامیانه است؛ در معنای این مرتبه قرار نیست مثل دفعات گذشته باشد، (در اینجا) این بار نمی‌گذارم مثل دفعات پیشین حق و حقوق مرا بخورند.

۴۲- چیزی واسه باختن نداشتن: کنایه قاموسی است؛ در معنای نهایت خطر کردن؛ معادل ادبی آن در متون ادب فارسی اصطلاح «به دست خون افتادن» است؛ چنان که خاقانی می‌گوید:

در قمره زمانه فتادی به دست خون و امال کعبین که حریفی است بس دغا

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۶)

۴۳- جوش آوردن: کنایه قاموسی است (ر.ک: کنایه ۲۸)

۴۰: ۱۰: ۱ (۱۵ گاه)

راضیه: حاج آقا! به خدا این اعصابش خورده.

قاضی: این دو روزه «هرچی ملاحظه‌شو می‌کنیم»^{۴۴} گوش نمی‌ده.

... راضیه: حاج آقا به خدا شبی به مشت از این قرصا می‌خوره، به خدا دروغ نمی‌گم. حاج آقا از وقتی

بیکار شده افسردگی گرفته. «دست خودش نیست»^{۴۵} ...

۴۴- ملاحظه کسی را کردن: کنایه قاموسی است؛ در معنای با او مدارا کردن، با دیده اغماض به او

نگریستن. این کنایه دو معادل در متون ادبی دارد؛ نخست معادل «جانب کسی را داشتن» و دیگر «ابقا کردن»: «... هم چنان که که آن کس که خشم بر وی دست یابد که از آن خشم هیچ سوی ابقا و رحمت نگراید...» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۱۰)

۴۵- دست خودش نیست: کنایه از نوع قاموسی است (ر.ک: کنایه ۳۱)

۰۱:۱۲:۵۰ (منزل نادر)

ترمه: تو می دونستی...

نادر: مامانت می خواد «منو جلو تو خراب کنه»^{۴۶}.

۴۶- کسی را جلو دیگری خراب کردن: درست است که این کنایه زبانی و نوین است؛ در معنای از فردی نزد دیگری بدگویی کردن. عیب‌هایش را شمردن و... اما در متون کلاسیک معادل آن آمده است؛ «در پوستین کسی افتادن» مفید همین کنایه است، بنابراین، کنایه از نوع قاموسی است؛ سعدی می گوید: «... گفت جان پدر تو نیز اگر بخفتی، به از آنکه در پوستین خلق افتی...». (سعدی، ۱۳۷۴: ۹۰)

۰۱:۱۸:۱۰ (راه پله منزل نادر)

شوهر راضیه: توی بی شرف هولش دادی که لیز خورده افتاده پایین.

نادر: مؤدب باش. من جلو زن و بچه‌ات چیزی بهت نمیگم.

شوهر راضیه: ... «اینا فردا چشمشون تو چشم اینه^{۴۷}»، میان چیزی بگن به ضرر این باشه؟ «گور پدر من^{۴۸}»

...

۴۷- با کسی چشم تو چشم بودن: کنایه زبانی است؛ در معنای به واسطه دوستی یا خویشی باهم رودربایستی داشتن.

۴۸- گور پدر من: کنایه زبانی و عامیانه است؛ در معنایی بی ادبانه، زمانی که فرد عصبی است این کنایه را به کار می برد.

۰۱:۲۱:۵۰ (مدرسه ترمه)

معلم: من اصلاً شما رو نمی شناسم. نه شما رو نه شوهر اون خانومه.

شوهر راضیه: اگه نمی شناسین برای چی بلند شدی اومدی دادگاه دروغ گفتی؟

سیمین: شما با کس دیگه‌ای دعوا دارین این خانوم اینجا چکاره‌اس؟

شوهر راضیه: اگه چکاره‌س واسه چی «زیر زبون دختر منو کشیده»^{۴۹}!

معلم: من با دختر شما چیکار دارم!؟

شوهر راضیه: «آخه شما خانوم معلّم این مملکتی^{۵۰}؛ خجالت نمی کشی؟!

برای چی برگشتی بهش گفتم بابات مامانتو زده بچه اش افتاده؟!

معلّم: من کی همچین حرفی زدم؟!

شوهر راضیه: خجالت نمی کشی «بند کردی^{۵۱}» به یه نقاشی بچه چهار ساله؟! چرا تا چشمتون به ماها می افته، فکر می کنین صبح تا شب عین حیوون داریم می زنیم تو سر زن و بچه مون... بالاخره، که میای بیرون! یا میای دادگاه میگی دروغ گفتمی یا «من میرم تا تهش^{۵۲}» بینیم «داستان شما با شوهر این خانوم چیه^{۵۳}»؟!

معلّم: خجالت بکش آقا: این حرفا چیه؟! هرچی رعایت می کنم ا...

شوهر راضیه: «پس چرا سنگ شو به سینه می زنی^{۵۴}»؟!

۴۹- زیر زبان کسی را کشیدن: کنایه زبانی و عامیانه است؛ در معنای اسرار و رازی را زیر کانه از کسی پرسیدن.

۵۰- آخه شما خانم معلّم این مملکتی: گرچه این کنایه صورت مصدری ندارد، اما کنایه زبانی و نوین است؛ در معنای شما به واسطه شغل معلّمی مسئولیت سنگینی داری چون الگو هستی. (کنایه تعریضی)

۵۱- بند کردن: کنایه زبانی و نوین است؛ در معنای پبله کردن، اصرار کردن، روی چیزی تمرکز افراطی کردن.

۵۲- تا ته چیزی رفتن: کنایه زبانی و عامیانه است؛ در معنای زیر و بم آن ماجرا را کند و کاو کردن.

۵۳- داستان شما با شوهر این خانوم چیه؟!: کنایه زبانی است؛ در معنای رابطه و ماجرای بین شما دو نفر چیه؟! (داستان: در اینجا) ماجرا، رابطه. این کنایه مفید توهمین است.

۵۴- سنگ کسی را به سینه زدن: کنایه قاموسی و عامیانه است؛ در معنای از او دفاع کردن و حمایت کردن.

۰۱:۲۵:۳۰ (منزل نادر)

سیمین: (خطاب به نادر) تو میخوای چیکار کنی؟! میخوای «هرروز همین بساط باشه^{۵۵}»؟! هی جنگ و

دعوا؟!!

نادر: حالا مگه چی شده؟!

... سیمین: اگه فردا زد تو راه مدرسه بچه تو کشت چی؟!

نادر: میگی چیکار کنم؟! «شبانہ با تو جمع کنم^{۵۶}» بریم خارج؟!

سیمین: گور بابای خارج! چرا مثل آدم حرف نمی زنی؟! این چه وضعیه برای این بچه درست کردی؟!

نادر: من این وضعو درست کردم؟! خوبه روت میشه وایسی جلو من این حرفو بزنی...

سیمین: اومدم تکلیف بچه‌مو روشن کنم. تو دو تا راه داری.

نادر: ببین! «برای من خطّ و نشون نکش»^{۵۷}.

سیمین: خطّ و نشون یعنی چی! یا میای میری «با این یارو مسئله تو حل می کنی»^{۵۸} ...

چرا لجبازی می کنی؟! بیا این دیه رو بده بره.

نادر: من پول زور به کسی نمیدم.

سیمین: چرا پول زور؟! یه دقیقه «خودتو بذار جای این بدبخت‌ها»^{۵۹} بچه‌شون مرده.

نادر: منم بابام داغون شده. یه کلمه حرف نمی‌زنه. ایناها!

سیمین: مگه قبلش چقدر حرف می‌زد؟!

نادر: چهار تا کلمه؛ من دلم به همون چهار تا کلمه خوش بود.

سیمین: «اینو میخوای بذاری بغل اونی که بچه‌اش افتاده»^{۶۰}.

نادر: ... من تا به خودم ثابت نشه مقصّرَم؛ «زیر بار نمیرم»^{۶۱}.

... سیمین: من نگران بچه‌مم.

نادر: بچه‌م باید بمونه همین جا یاد بگیره. یاد بگیره مثل تو ترسو بار نیاد. فردا هرکسی سرش داد کشید

«جا بزنه»^{۶۲} ... ترمه بابا عزیزم! تو توی رودربایستی من نباش بابا.

۵۵- هر روز یک بساط‌بودن: کنایه از نوع زبانی است؛ به معنای دوام وضعی و عدم تغییر و دگرگونی.

۵۶- شبانه جمع کردن: کنایه از نوع ابداعی است؛ به معنای مخفیانه و بی سروصدا برای همیشه از جایی رفتن.

۵۷- برای کسی خطّ و نشان کشیدن: کنایه از نوع زبانی و عامیانه است؛ به معنای او را تهدید کردن.

۵۸- با کسی مسئله‌داشتن: کنایه از نوع زبانی است؛ به معنای با کسی مشکل داشتن.

۵۹- خود را به جای کسی گذاشتن: کنایه از نوع زبانی و عامیانه است؛ به معنای شرایط و اوضاع او را

درک کردن.

۶۰- چیزی را بغل چیزی گذاشتن: کنایه از نوع قاموسی است؛ به معنای آن دو را باهم مقایسه کردن. معادل

آن در متون ادبی «هم تنگ» است؛ چنان‌که در کلیله و دمنه چنین آمده است: «دیگر روز مادر شیر این

حدیث تازه گردانید و گفت: زنده‌نگهداشتن فجّار هم تنگ کشتن اختیار است...» (نصرالله منشی، ۱۳۷۷:

۱۴۴)

۶۱- زیر بار نرفتن: این کنایه با همین ترکیب کنایه‌ای زبانی است؛ در معنای پذیرفتن و تن درندادن، امّا در

اصل قاموسی است؛ معادل آن در متون ادبی «تن دادن/ ندادن» است؛ سعدی می‌گوید:

جور بکن که حاکمان جور کنند بر رهی شیر که پایند شد تن بدهد به روبهی

(سعدی، ۱۳۶۲: ۴۴۱)

۶۲- جازدن: کنایهٔ زبانی و عامیانه است در معنای شانه خالی کردن و از زیر بار تعهد یا مسئولیتی فرار کردن.

۰۱:۳۵:۴۵ (کارگاه کفش)

شوهر راضیه: من چه جرمی کردم؟! من چه کوتاهی کردم!؟

سیمین: هیچی، شما درست می‌گی.

شوهر راضیه: خب شوهر شما زیر بار نمیره.

سیمین: من قبول دارم... یکسال دو سال شما بیاین و برین دادگاه که یه دیهٔ قسطی بیرن ماهی صد تومن...

شوهر راضیه: «من از همین می‌سوزم»^{۶۳} چرا شما فکر می‌کنید من برای پول دارم میام و میرم؟ فکر

کردین من یه آدم بدبخت بیچاره و علاف همین جور ی بچه مو ول کنم؟! بی شرفم؟! «هیچی سرمون

نمی‌شه»^{۶۴}!

سیمین: من همچی چیزی نگفتم... نه بچهٔ شما تو این جنگ و دعوها زنده میشه نه «شوهر من می‌برن

بالای دار»^{۶۵}.

خواهرشوهر راضیه: شوهر این خانومم که «از رو پدر کشتگی»^{۶۶} این کار رو نکرده.

کارگر کفاشی: مردم خوین به حضرت عباس. «دارن راه میدانن پیش پات»^{۶۷}. پول رو بگیر «قال قضیه

رو بکن»^{۶۸}. تو بیکاری «بزن به یه زخمی»^{۶۹} ...

«از رو شکم سیری»^{۷۰} این حرفو می‌زنی؟! «یه نگاه به خودت بنداز»^{۷۱}.

۶۳- از همین می‌سوزم: کنایهٔ قاموسی است. (ر.ک: کنایهٔ ۲۹)

۶۴- سر در آوردن (هیچی سرمون نمی‌شه): کنایه گرچه با همین ترکیب زبانی و امروزی است، اما از آنجا

که در اینجا تأکید بر «سر» است و سر مجاز است؛ از گونهٔ ظرف و مظروف یا حال و محل، بنابراین، کنایهٔ

قاموسی است، در معنای فهمیدن و درک کردن چیزی.

۶۵- کسی را بالای دار بردن (سر دار رفتن): کنایهٔ قاموسی است به معنای کشتن و اعدام کردن؛ چنان‌که

منصور حلاج فرماید: «معراج مردان سر دار است.» (عطارد، ۱۳۶۰: ۵۸۸)

۶۶- از روی پدر کشتگی: کنایهٔ زبانی است در معنای از روی قصد و غرض و دشمنی قبلی، از روی کینه و

انتقام‌جویی.

۶۷- راه پیش پای کسی گذاشتن: کنایهٔ زبانی است؛ یعنی راه چاره به کسی پیشنهاد کردن.
 ۶۸- قال قضیه را کندن: کنایهٔ زبانی است در معنای ماجرا را ختم به خیر کردن، ماجرا را تمام کردن.
 ۶۹- بزن به زخمی (به زخمی زدن): کنایهٔ زبانی و عامیانه است در معنای (در اینجا) گره و مشکلی را با آن (پول) باز کن، گوشه‌ای از مشکلاتت را با آن حل کن.
 ۷۰- از روی شکم سیری: کنایهٔ زبانی است در معنای از سر دل خوشی و گشاده‌دستی، از روی دارایی و وسعت روزی.

۷۱- یه نگاه به خودت بنداز: کنایهٔ زبانی (در اینجا) یعنی زندگی خودت را نگاه کن بعد این حرف‌ها را بزن، به اوضاع و شرایط زندگی‌ات نظری بینداز.
 ۳۷:۳۸:۰۱ - (منزل نادر)

سیمین: (خطاب به نادر) من نمی‌تونم همش تو استرس باشم.
 نادر: تو نگرفتی من چی گفتم؟! ای خدا! من چرا نمی‌تونم «حرفمو به این حالی کنم»؟! من چرا باید پیام باج بدم به این آدم؟!
 سیمین: فکر کن این پول مهریهٔ منه.
 نادر: من مهریهٔ تو رو «از زیر سنگم که شده»^{۳۳} ... میرم گدایی می‌کنم، میرم قرض می‌کنم بیارم بهت میدم، ولی پول ناحق نه دارم که بدم نه میدم...
 همین الان میری زنگ میزنی میگی شوهرم گفته تا من بهم ثابت نشه مقصرم حاضر نیستم یه قرون پول بدم.

سیمین: من تا امنیت بچه‌ام تضمین نشه نمی‌تونم «از پا بشینم»^{۳۴}.
 یعنی ۱۵ میلیون اینقد ارزش داره که «جون بچه‌تو گذاشتی وسط راه»^{۳۵}.
 ۷۲- حالی کردن: کنایهٔ زبانی است در معنای مطلب را خوب فهماندن، به‌طور کامل توجیه کردن.
 ۷۳- از زیر سنگم که شده: کنایهٔ زبانی است در معنای از هر راهی که شده مشکل را حل کردن. سنگ در اینجا نماد از هر چیز سخت و طاقت‌فرساست.

۷۴- از پا نشستن: کنایهٔ قاموسی است در معنای تلاش بی‌وقفه را ادامه دادن؛ چنان که سعدی گوید:
 گراز پا درآید، نماند اسیر که افتادگان را بود دستگیر
 (سعدی، ۱۳۹۱: ۹۰)

۷۵- وسط راه گذاشتن چیزی یا کسی: کنایهٔ زبانی است در معنای بی‌اهمیتی به چیزی یا کسی.

۰۱:۴۶:۳۹ (منزل راضیه)

مهمان‌ها: (خطاب به راضیه) دستت درد نکنه.

نادر: من فقط یه چیزی بگم قبلش.

یکی از مهمان‌ها: صلوات بفرستین، تمومش کنین بره.

نادر: نه! من که اون حرف رو زدم «پاش وایسام»^۶ - خواهش می‌کنم... آگه میشه خانوم شما که آدم

معتقدی هستین یه قرآن بیارین قسم بخورین. من باعث افتادن بچه شما شدم.

۷۶- پای چیزی ایستادن: کنایهٔ زبانی است به معنای بر چیزی وفادار بودن، تعهد و مسئولیت چیزی را پذیرفتن.

۳. نتیجه گیری

در درام به روشنی عبارت‌های کنایی فراوانی در دیالوگ‌ها به کار رفته است که گویای این مطلب است که کنایه به‌مثابه آرایه‌ای ادبی، جایگاه ویژه‌ای در غنی کردن بار دیالوگ‌ها دارد و محتوای دیالوگ‌ها را عامه‌پسندتر و به فرهنگ و زبان مردم نزدیک‌تر می‌کند. از مجموع چهل و سه کنایهٔ زبانی - اجتماعی؛ یک مورد سیاسی - اجتماعی است؛ «کی به کیه»؛ شش کنایه از نوع زبانی اجتماعی - اقتصادی است؛ مانند «از زیر سنگ هم شده»، «به زخمی زدن» و...، تعداد کنایه‌های قاموسی بیست و سه مورد بود که پیش‌بینی‌پذیر نبود و نشان‌دهندهٔ این موضوع است که برخلاف تصور، بسیاری از این کنایه‌ها سرچشمهٔ قاموسی و ادبی دارند. هشت مورد کنایه از گونهٔ ابداعی است؛ مانند «کسی را سوسک کردن»، «رو هوا بودن»، «پیچاندن موضوع» و «شبانه جمع کردن». چهار مورد کنایهٔ زبانی استفهامی دیده شد و تعداد سیزده مورد کنایه از نوع مجازی و نمادین بود. با وجودی که برخی کنایه‌ها زبانی و امروزی بودند، اما معادل کلاسیک و ادبی داشتند و ذیل قاموسی آورده شدند؛ مانند «مردی کسی را زنده کردن» و «سوختن» و...، بیشتر کنایه‌ها از نوع زبانی - اجتماعی است و این امر با مضمون درام؛ یعنی درام اجتماعی به‌طور کامل منطبق است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین کارکردهای کنایه، بازنمایی اوضاع و احوال اجتماعی - فرهنگی و حتی اقتصادی مردم زمانه است؛ از سوی دیگر، این نکته بیانگر این مطلب است که درام‌نویسان و کارگردانان در آثار خویش، به بار فراوانی کنایه‌های استفاده‌شده در زندگی روزمرهٔ مردم توجه دارند تا زبان آثار خود را به زبان مردم نزدیک‌تر کنند و به این ترتیب، اثری ملموس‌تر و باورپذیرتری خلق کرده باشند.

در درام یادشده، کنایه‌ها از زبان هر شخصیت، با توجه به موقعیت اجتماعی‌اش بیان می‌شود که باعث می‌شود مخاطب راحت با آن کنار بیاید و این قصه را ملموس‌تر بداند. کنایه‌ها در این اثر، نه آن‌چنان شاعرانه و دور از ذهن هستند و نه سطحی و یک‌دست؛ یعنی با توجه به موقعیت هر کاراکتر و روند داستان، کنایه‌ها به کار می‌روند. در مواردی نماد در کنایه‌ها نیز دیده شده است، مانند «کاری را گردن کسی انداختن» که در اینجا «گردن» نماد مسئولیت و تعهد است؛ یا در کنایهٔ «روی سگ کسی را بالا آوردن» که «سگ» نماد عصبانیت و خشم است. یا «هر کسی را به خانه آوردن» که کنایه‌ای امروزی و نوین است که در اینجا «خانه» نماد حریم خصوصی و البته مقدس

است. برخی کنایه‌ها مصدری بودند که مفهوم کنایی امروزی و نوینی را بازتاب می‌دادند؛ حال آنکه این نوع کنایه کلاسیک و ادبی است و از گونهٔ قاموسی؛ همچون «سوختن» که کنایه از ضجر کشیدن و گاهی به معنای حرص خوردن است. برخی کنایه‌ها در سطح جمله مفهوم کنایی خود را ابلاغ می‌کنند، اما تأکید بر یک کلمه است و آن کلمه مفهوم مجازی دارد؛ مانند «دست‌زدن به ناموس کسی» که «دست» در اینجا مجاز از دخل و تصرف و تعدی است. برخی کنایه‌ها معادل‌های شیوایی در متون ادبی فارسی دارند؛ مانند کنایهٔ «چیزی واسه باختن نداشتن» که معادل «به دست خون افتادن» است. «ملاحظهٔ کسی را کردن» نیز دو معادل در متون ادبی دارد؛ نخست معادل «جانب کسی را داشتن» و دیگر «ابقا کردن» یا کنایهٔ «سنگ کسی را به سینه زدن». برخی کنایه‌ها مفید توهین به خود بوده است که بیشتر در هنگام عصبانیت بر زبان جاری شده است؛ مانند «گور بابای من».

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس؛ محمود اربابی و قدرت‌الله عموزاده (۱۳۹۳). ویژگی‌های زبان محاوره در نمایش‌نامه‌نویسی رادیویی. *فصلنامهٔ علوم خبری*، (۱۱ و ۱۲)، ۷۷-۱۰۲.
- ابراهیمی، منصور (۱۳۸۴). تاریخچهٔ انواع کنایه: کنایه، ادبیات نمایشی و تئاتر. *تئاتر*، (۳۹)، ۱۷۶-۱۸۹.
- امینی، محمدرضا (۱۳۸۴). تأملی درباره جنبه‌های نمایشی ادبیات فارسی. *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۲۲ (۱)، ۲۰۳-۲۱۶.
- انوشیروانی، علی‌رضا (۱۳۸۹). آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران. *نامهٔ فرهنگستان*، ۲ (۲)، ۳۲-۵۵.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۹۲). *دیوان بیدل دهلوی*. تصحیح اکبر بهداروند. تهران: نگاه.
- بیضایی، بهرام (۱۳۸۵). *نمایش در ایران*. تهران: روشنگران.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۳). *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی‌اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- (۱۳۸۸). *تاریخ بیهقی*. تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- حیاتی، زهرا (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی رویدادهای داستان در روایت ادبی و سینمایی. *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۱ (۱)، ۷۱-۹۸.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۷۸). *دیوان اشعار*. تهران: زوار.
- خویشنگذار، پریسا (۱۳۹۱). بررسی کنایه در شعر احمد شاملو از منظر زیبایی‌شناسی و نوآوری در کنایات. *درّ درّی*، دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد، ۲ (۵)، ۷-۲۰.
- رحیمی، امین؛ سیده زهرا موسوی و مهرداد مروارید (۱۳۹۳). نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی. *متن‌پژوهی ادبی*، ۱۸ (۶۲)، ۱۴۷-۱۷۳.
- رماک، هنری (۱۳۹۱). تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی. *ادبیات تطبیقی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی*، ۳ (۲)، ۵۴-۷۳.

زینی‌وند، تورج (۱۳۹۲). ادبیات تطبیقی: از پژوهش‌های تاریخی - فرهنگی تا مطالعات میان‌رشته‌ای. مطالعات

میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۵ (۳)، ۲۱-۳۵.

ستاری، جلال (۱۳۷۸). پرده‌های بازی (درباره تعزیه و تئاتر). تهران: میترا

سعدی، مشرف‌الدین (۱۳۷۴). گلستان. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.

----- (۱۳۹۱). بوستان. تهران: آریان‌اندیش.

----- (۱۳۶۲). کلیات سعدی. به تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: طلوع.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۰). صورخیال در شعر فارسی. تهران: نیل.

شیری، قهرمان (۱۳۸۵). دلالت‌های ضمنی در پس‌زمینه روایت. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، ۲ (۴۷)،

۱۳۹-۱۷۰.

عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین (۱۳۶۰). تذکرة الاولیاء. تصحیح محمد استعلامی. تهران: زوآر.

فیستر، مانفرد (۱۳۹۵). نظریه و تحلیل درام. چاپ دوم، تهران: مینوی خرد.

کبیری سامانی، علی؛ علیرضا ملکوتی و زهره یادگاری (۱۳۹۵). بازشناسی معنی خانه در قرآن؛ رهیافتی در جهت

تبیین مبانی نظری خانه. پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی، ۱۳ (۴۵)، ۶۱-۷۶.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵). بیان. تهران: نشر مرکز.

کلر کوپر، مارکوس (۱۳۸۲). خانه؛ نماد خویشتن. ترجمه احد علیقلیان. فرهنگستان هنر، (۵)، ۸۴-۱۱۹.

میرزانیان، منصور (۱۳۸۲). فرهنگ‌نامه کنایه. تهران: امیرکبیر.

میرشکار، فرید (۱۳۸۷). متادرام. تهران: نمایش.

نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۷۷). کلیله و دمنه. تهران: امیرکبیر.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة التاسعة، العدد ٣ (٣٥)، خريف ١٤٤١، صص. ١٠٣-١٢٥

أدب المقارن وسينما إيران (دراسة في مضمون كناية في الدراما الاجتماعية إنفصال نادر عن سيمين)

اميرعباس عزيزي فر^١

أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه، إيران

مريم اميني^٢

الماجستير في فرع اللغة الفارسية وآدابها، موظف لمنظمة الصوت الجمهورية الإسلامية الإيرانية المركز ايلام، إيران

القبول: ١٤٤٠/٤/٣

الوصول: ١٤٣٩/٧/٢١

الملخص

يفتح الأدب المقارن مجالات دراسية كثيرة أمام الباحثين. ليس العلاقة بين السينما والأدب يختفي على أحد والإخراجين للدرامات الاجتماعية لكي تروق الدرامهم لدى مخاطبين إقبالاً كبيراً، يرمز إلى أمور كثيرة الحوارات بالكنايات العذب والملائم لأنّ إقترب نوع الحوارات أو المفاوضات من الناس إقتراباً كبيراً. الدراسة الزاهنة يعتمد على أسلوب نوعي والقراءة أو الدراسة السمعوي البصري وتحليل المضمون. بهذا الطريق أنّ الدراما المذكور يعالج بالاستفادة من القرص المضغوط، ثمّ يسجل الحواراته وأخيراً نحللها. على أساس المدارس الأدب المقارن، الإتجاه أو النزعة هذه الدراسة على أساس المذهب الأمريكية التي ليس يقصد وضع قواعد ثابت ومحدود. كان سبب للانتقاء الدراما المذكور نوع تفكير فني للإخراج، وصف المسرحية وأسلوب خاص للإخراج في الدراما انفصال نادر عن سيمين. كثير ما يمكن توقعه نواجه بالحوارات التي يستفيد الناس في الحياة اليومية. يعالج الكناية في هذه الدراما على ثلاثة أنواع: الكناية قاموسي، الكناية اللغوي، الكناية الإبداعي. الكنايات في هذا الأثر ليست غريباً مبتدلاً إضافة إلى ذلك ليس فيها كثير جمال من الناحية الشعريّة؛ يعني يستعمل الكنايات على أساس الموقع أو الحالة لكل شخصية ومسيرة القصة. في السنة والسبعين الكناية التي استعمل في هذه الدراما عدد ثلاثة والأربعين من نوع لغوي، ثلاثة وعشرين من نوع معجمي أو قاموسي وثمانين منها من نوع إبداعي الدراما المذكور كثير من أن يعالج للقشور المستور والشفاية العقدة الاجتماعية وبيان الحلول أكثر يتعاطي لقضايا اليومية أو الساعة الاجتماعية.

المفردات الرئيسية: الأدب المقارن، الكناية، الدراما، انفصال نادر عن سيمين، أصغر فرهادي.